

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

سلسله جلسات ختم مفهومی

در محضر سوره مبارکه انسان



استاد احمد رضا اخوت

تابستان ۱۴۰۳

فهرست

- ۲..... جلسه‌ی نهم سوره‌ی مبارکه‌ی انسان ۱۴۰۳/۷/۴
- ۲..... بخش بندی سوره و خلاصه‌ای از هر بخش
- ۸..... امرهای خداوند به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در سوره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه‌ی نهم سوره‌ی مبارکه‌ی انسان ۱۴۰۳/۷/۴

از دقیقه‌ی ۱۰ تا ۱۰

بخش بندی سوره و خلاصه‌ای از هر بخش

- بخش اول سوره انسان راجع به هویت انسان است. هویت انسان که در آن باب ذکر فعال می‌شود و اگر این ذکر نباشد که آن را مذکور کنند فعال نمی‌شود و هویت پیدا نمی‌کند. به وسیله‌ی سمع و بصر به سمت شکر حرکت می‌کند و شکور می‌شود و قدرت شکر پیدا می‌کند و به غایت خود نزدیک می‌شود. به عبارتی هویت انسان از ذکر تا شکر است و امتداد ذکر و شکر که در این امتداد سمع و بصر موضوع مهمی است. چرا که انسان به وسیله‌ی سمع و بصر است که می‌تواند این مسیر را طی کند. یعنی آن چیزی که انسان را همراهی می‌کند سمع و بصر او است. بقیه‌ی جوارح انسان از جمله راه رفتن، لمس کردن و همه‌ی قوای دیگر در خدمت سمع و بصر او قرار می‌گیرد. چون این دو نماد و ورودی‌های قلب در قرآن هستند. انسان عبارت است از یک قلب که در بقیه‌ی سوره‌ها داستان قلب را یادآوری می‌کند. پس در بخش اول یعنی آیه اول و دوم و سوم، حرف‌های اساسی و مهمی که در مورد هویت انسان است گفته می‌شود. از جمله اینکه انسان و ماهیت انسان چیست.
- در بخش دوم که آیه سوم و چهارم است می‌فرماید که اگر این ذکر به شکر منجر نشود و سمع و بصر را فعال نکند چه اتفاقی برای انسان می‌افتد و سوء عاقبت انسان در صورتی که مسیر شکر طی نشود را ذکر می‌کند. بحث **كُفُور** بودن انسان که **سَلَسِل** و **أَغْلَال** و **سَعِیر** نتیجه این واماندگی و درماندگی است و انسان از مسیر درست خود وامانده می‌شود. پس بخش دوم یک انسان وامانده و جامانده است. انسانی که از مسیر جامانده است و دچار **سَلَسِل** و **أَغْلَال** و **سَعِیر** می‌شود. به عبارتی **سَلَسِل** و **أَغْلَال** و **سَعِیر** که از نتایج کفر هستند تشدید کننده کفر هم هستند. در زندگی بشر یک سری اخلاقیات و برنامه‌هایی است که در حکم **سَلَسِل** و **أَغْلَال** و **سَعِیر** هستند یعنی اینها که نتیجه هستند رفتارهایی دارند که رفتارهای سلاسی و اغلالی و سعیری است. یا افعالی که **سَلَسِل** و **أَغْلَال** و **سَعِیر** هستند. مثلاً افعال در حیطه درونیات انسان و رفتار در حوزه بیرونی انسان تراوش می‌کنند. مثلاً حسد سعیری است. مرتباً شعله‌ور می‌شود. **أَغْلَال** فرهنگ‌های غلط و اشتباه است. آنهایی که مانع حرکت انسان می‌شوند، **سَلَسِل** اخلاقیاتی هستند که سلسله‌وار به هم متصل هستند، بخل و ترس که هر کدام عامل بروز دیگری است.

مجموعه اینها متشکل از رفتار و افعال هستند مثال بخل یعنی عطا نکردن رفتار است. **أَغْلَال** به شکل رفتار که شرایط انجام کار را سخت می کند.

سَعِير تبدیل به رفتار می شود کارهایی که به آزار و اذیت دیگران منتهی شود. **سَلَسِل** و **أَغْلَال** و **سَعِير** در اصل نتیجه هستند.

از دقیقه ۱۰ تا ۲۰

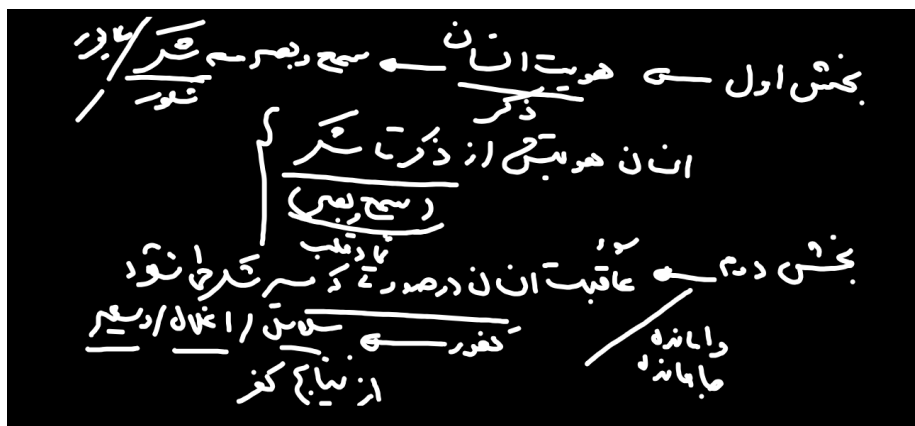
ولی رفتارها و افعال یعنی درونیات انسان به شکل **سَلَسِل** و **أَغْلَال** و **سَعِير** می شود. در بخش دوم عاقبت سوء انسان را به واسطه **سَلَسِل** و **أَغْلَال** و

سَعِير یا در نتیجه **سَلَسِل** و **أَغْلَال** و **سَعِير** معرفی می کند و اگر کسی بخواهد نجات پیدا کند باید از اینها جدا شود که در دنیا می تواند این کار را

انجام دهد، ولی بعد از این دنیا نمی شود. حتی انسانها می توانند در بخش دوم بین فعلهای قلبی و رفتارها و گفتارهای خود تعیین کنند که کدام

یک از آنها سلاسل و اغلالی و سعیری هستند، یعنی برای هر کسی این امکان هست محاسبه کند که کدام یک از رفتارهای او سلاسل یا اغلالی

و یا سعیری است، کدام یک از افعال قلبی او این طوری است که اینها در روایات فراوان دیده می شود.



• بخش سوم در مورد میوه و ثمره انسان شدن است. نتیجه **سَمِیعِ بَصِير** شدن است. این میوه آن ثمره را با دو عنوان **أَبْرَار** و **عِبَادُ** ذکر می کند. دو

کلمه در این بخش **أَبْرَار** و **عِبَادُ** میوه انسان بودن می شود. انسان وقتی به شکوفایی و نتیجه می رسد او را **أَبْرَار** و **عِبَادُ** می نامند و اگر انسان به

مرحله **أَبْرَار** و **عِبَادُ** نرسد میوه نشده است. در آن مسیر مانده است. یعنی آن مسیر شکر و ذکر طی نشده و در جایی متوقف شده است. پس

بخش سوم به موضوع میوه انسان می پردازد. انسان همانند درختی است که میوه **أَبْرَار** و **عِبَادُ** می دهد. در ادامه اینها را در دو بخش معرفی

می کند. به عبارتی بخش سوم به دو یا سه بخش تفکیک می شود:

○ بخش اول بیان **أَبْرَار** است که در بحث **عَيْن** به معنی چشمه، شرب به معنی نوشیدن تمرکز می کند، بحث سیراب شدن، از عطش در آمدن،

به ویژه بحث **كَافُور** را که مطرح می کند، معلوم است که اینها خیلی نیاز دارند، قلب پر محبت آنها سکوتی پیدا کند. در ضمن آیات

خیلی اینها را به حُبِّ، عطشناک بودن، عشق به لقاء الله، عاشق لقاء الله بودن، معرفی می کند. اینکه تمام زندگی را در مسیر لقاء الله صرف کردن، خلاصه واژه‌ی عین و شکر، کلمه‌ی رمز ابرار می شود. به جای اینکه بگویند که اینها خیلی عاشق هستند، خیلی محبت دارند، می گویند که اینها از عین می نوشتند؛ اینجا به معنی چشمه است. برای عین حدود سی و خورده‌ای مصداق گفته‌اند. یکی از پر مصداق‌ترین کلمات است؛ چشمه، چشم، علم، دیدن و... یکی از کلمات خیلی خاص قرآن کلمه‌ی عین است. پس در بخش سوم این موضوع را مطرح می کند. در قسمت اول بخش سوم وضعیت دردناک اینها یعنی التهایی که در پیشگاه خدا دارند را بیان می کند.

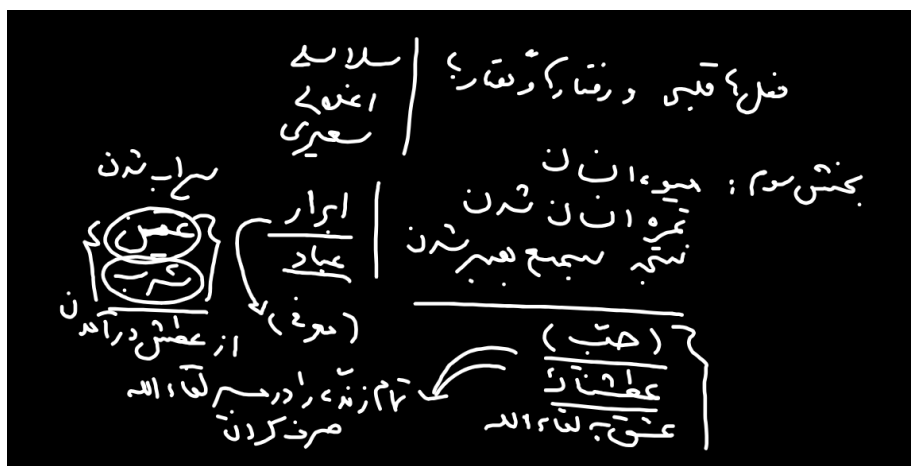
○ در دومین قسمت بخش سوم، نمونه‌ای از افعال و رفتارهای اینها را نمونه‌ای به عنوان مشت نمونه خروار می دهد که اینها این گونه آدم‌هایی هستند. جالبی بحث قسمت دوم این است که ما وقتی می خواهیم آدم‌های خوب را تعریف کنیم، هر کدام از وجهی به آنها نگاه می کنیم. مثلاً می گوییم که خیلی شجاع هستند، خیلی تحلیل سیاسی دارند، حاکمان عادل هستند یا چیزهایی به این صورت که در این بخش خدا با مِثْقَالَ ذَرَّةٍ^۱ به آنها اشاره می کند. مِثْقَالَ ذَرَّةٍ آنها، يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ است. در جایی عملی خاصی است. مثلاً در کلیه‌ی زندگی حضرات چیزی نیست، مِثْقَالَ آنها این است. مشت نمونه خروار نه، مِثْقَالَ نمونه خروار. مثل اینکه می گویند که جنس اینها به این صورت است. در جنسی که توصیف می کند، هر فعلی و هر رفتاری را نمی گوید.

از دقیقه‌ی ۲۰ تا ۳۰

در فعل، نَذْر، وفای به نَذْر و خَوْف را مطرح می کند. البته ممکن است شما بگویید که نَذْر کردن، جزء رفتار هم حساب می شود؟ ببینیم است. در رفتارها و گفتارها يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ و بیان اعتقادات را مطرح می کند. در آنجا یک ساختار ادراکی تا رفتاری فرد و نتیجه را معرفی می کند. به چه اعتقاد دارند، چه در قلب، نیت و اراده آنها است. چه در گفتار، رفتار و چه در نتیجه و نهایت کار آنها است، انگیزه‌های آنها را مطرح می کند، این هم مربوط به بخش دوم می شود. اما در عین حال همه‌ی زندگی نیست، بخشی هم نیست، می توانیم بگوییم که ذَرَّة‌ای از زندگی است. چقدر هم کلمه‌ی ذَرَّةٍ اینجا پر مسماست. به این علت که ذَرَّةٍ بخشی از افعال و رفتاری می شود که قابل الگوگیری و کپی برداری و انتقال به دیگری است. «ذَرَّةٍ» می شود یعنی امکان تشخیص پیدا کردن، انتقال به دیگران، قدرت منظومه پیدا کردن و تکثیر شدن است. «ذَرَّةٍ» در خود، مفهوم کمال دارد.

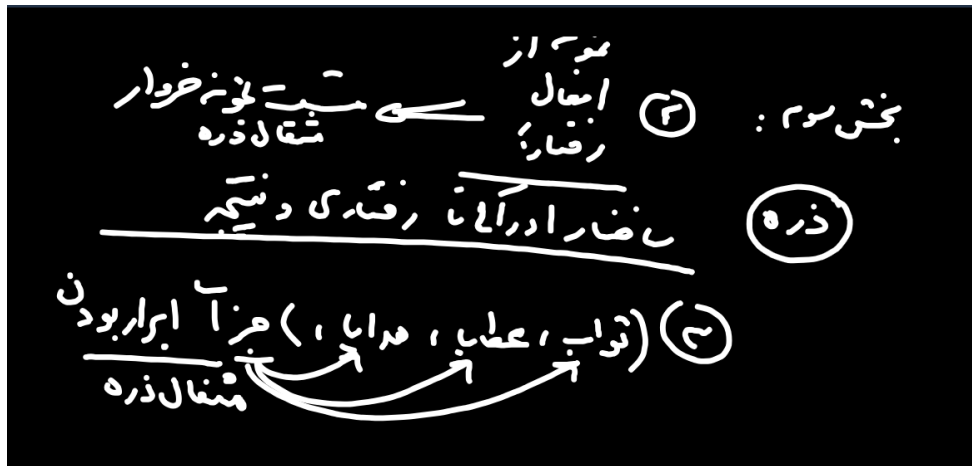
^۱ سوره مبارکه زلزال، آیه ۷

خداوند به نوعی اینجا تفسیر سوره زلزال را هم مطرح می‌کند. چقدر جالب است که **إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ﴿٣﴾** و در سوره مبارکه انسان، **هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿١﴾** در بیان **الْإِنْسَانِ**، هر دوی آنها کلمه‌ای گذاشته است. مثل اینکه طرف ردیابی می‌کند. چون ما وقتی **مِثْقَالَ ذَرَّةٍ** می‌گوییم، مثلاً می‌گوییم: یک لبخند؛ پشت آن یک نیت و اراده، فکر و ایده است و پشت آن یک افق دارد، درکی وجود دارد. **مِثْقَالَ ذَرَّةٍ** به این صورت است. یعنی یک ساختار دارد و شما می‌توانید ساختار آن را پیگیری کنید. در قسمت دوم بخش سوم، ساختار ادراکی، رفتاری تا نتیجه به عنوان **مِثْقَالَ ذَرَّةٍ** مطرح می‌شود. یعنی سوره مبارکه انسان بیان **مِثْقَالَ ذَرَّةٍ** زندگی امام است، **مِثْقَالَ** آن خیلی سنگین است. روز قیامت کافی است فقط یکی از این **مِثْقَالَ**ها را بسنجند، معلوم می‌شود بقیه به چه صورتی است. مشکل ما سر همان **مِثْقَالَ** است. **مِثْقَالَ** ما خیلی وزن ندارد، **مِثْقَالَ** اینها خیلی وزن دارد و نشان می‌دهد که چگونه می‌شود **مِثْقَالِي** این قدر وزن داشته باشد که خداوند به وسیله همان **مِثْقَالَ** امان بدهد، خیلی ویژه است.



○ قسمت سوم از بخش سوم به ثواب برمی‌گردد، عطایا، هدایا، اسم آن را **جَزَاءٌ** می‌گویند، با همه‌ی اینها می‌سازد، به ثواب، عطیه، هدیه، حبه گفته می‌شود، خیلی مفهوم آن عام است و بعداً در روایات و آیات قرآن خود **جَزَاءٌ** را به عنوان پاداش می‌توانید رده‌بندی کنید. در اینجا همه‌ی حالت‌های **جَزَاءٌ** وجود دارد؛ ثواب، عطیه، هدیه و حبه وجود دارد. **جَزَاءٌ** همان **مِثْقَالَ ذَرَّةٍ** را مطرح می‌کند. به نظر می‌رسد **جَزَاءٌ** کلی را مطرح نمی‌کند، مربوط به همان **جَزَاءٌ**، **مِثْقَالَ ذَرَّةٍ** است. یعنی پاداش همان عمل را مطرح می‌کند، نه پاداش کل یک زندگی را، این خبرها نیست. خیلی جالب است، پس **جَزَاءٌ**، **أَبْرَارٌ** بودن را صحبت نمی‌کند، **جَزَاءٌ**، **مِثْقَالَ ذَرَّةٍ** یعنی همه‌ی وصف‌هایی که می‌خوانید؛ **وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ و...، عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ و...، همه مربوط به مِثْقَالَ ذَرَّةٍ** است، نه اینکه بگویید که اینها زندگی داشته‌اند، بعد ثواب

آن زندگی باشد. نه، اصلاً از این خبرها نیست، چنین خیالی نکنید. چون جلسه گذشته، ارتباط تک به تک توصیف‌ها را گفتیم، مثلاً حَرِير، دستبند و... هر کدام به چه ربط پیدا می‌کنند و ...، یعنی همه را به سراغ عملی که در سوره هست، بردیم و مشت نمونه خروار بودن جَزَاء و جَزَاءِی که خدا برای مَقَالِ ذَرَّةٍ در نظر گرفته است را مطرح می‌کند و می‌گویید که به این صورت است. در همین حوزه‌ها است، زندگی اینها به این صورت است. مثل اینکه شما از یک زندگی صد ساله، نیم ساعت آن را نشان می‌دهید. می‌گویید که بقیه هم در همین هوا است، به همین صورت است. در خانه اگر کس هست، همین نیم ساعت بس است، لازم نیست همه‌ی زندگی را برای شما بگوییم.



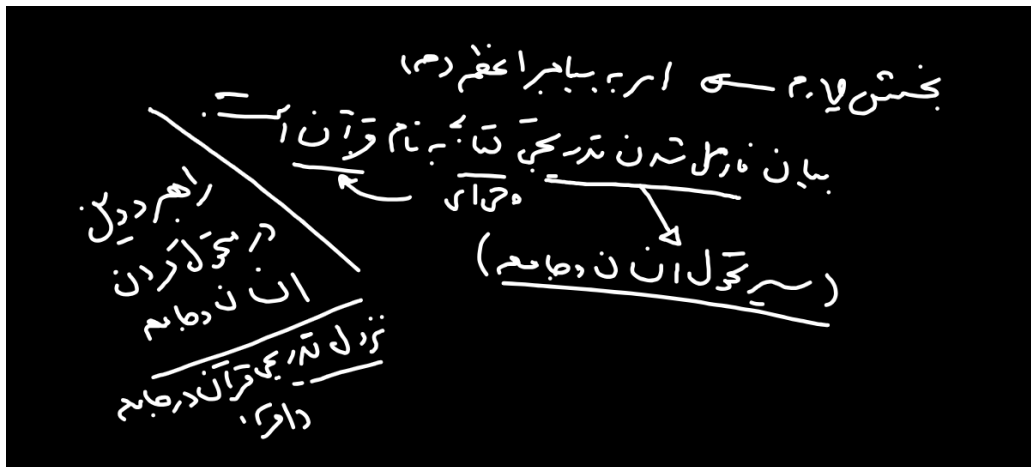
- در بخش چهارم، از آیه بیست و سه یک مرتبه فضا عوض می‌شود. یک مرتبه سوره در فضای امر به پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رود. یک سری دستوراتی به ایشان داده می‌شود که اینجا خیلی شبیه سوره قدر می‌شود. چون به این صورت شروع می‌شود: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿٢٣﴾** مثل اینکه می‌گویند: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿١﴾**، مثل سوره کوثر می‌شود: **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾** فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرِ ﴿٢﴾؛ **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿٢٣﴾**

یعنی مثل اینکه سوره در سوره می‌آید. بعضی از اختلاف نظرها هم سر این سوره هست که این سوره مدنی یا مکی است. از همین جا خیلی‌ها تردید کرده‌اند، سیاق این قسمت سوره، به سیاق مکی می‌خورد. چون واضح است، سوره جدا می‌شود.

از دقیقه ۳۰ تا ۴۰

هیچ بعدی ندارد که بخشی از یک سوره در یک زمان نازل شده باشد و بخشی از آن در زمان دیگر. زیرا بوده است که سوره‌ها دو دسته هستند؛ بعضی سوره‌ها تماماً یک جا نازل می‌شده است و بعضی سوره‌ها بخشی در جایی و بخشی در زمان دیگر بوده است و در مصحف توسط خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به هم ملحق می‌شده است. بعید نیست که این اتفاق اینجا افتاده باشد، افتاده باشد و یا نه به ما کاری ندارد یعنی در ما اثری ندارد

که بخواهیم بررسی کنیم. این قسمت مهم است که این شبیه یک سوره است، یعنی از آیه بیست و سه فضا عوض می‌شود و شبیه به سوره قدر و کوثر می‌شود. شبیه می‌شود به سوره‌هایی که خداوند در این سوره‌ها نقل می‌کند؛ مانند سوره‌های حوامیم، که ما قرآن را به تو نازل کردیم و **تَنْزِيل** و تدریج به آن دادیم. بنابراین در بخش چهارم، قسمت اول و چیزی که خیلی مهم است بیان نازل شدن تدریجی کتابی به نام قرآن است. وحیی که بعداً اسم آن قرآن می‌شود. **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿۲۳﴾** در این نازل شدن تدریجی؛ یعنی اینکه سیر تحول انسان و جامعه برای او موضوعیت دارد. وقتی می‌گوید **تَنْزِيل** یعنی مانند بچه‌ای که وقتی متولد می‌شود شما باید به او شیر دهید و وقتی شش ماهه می‌شود به او غذای کمکی می‌دهید و وقتی دو ساله می‌شود می‌توانید غذای سنگین‌تر به او دهید و چهار و پنج ساله شد، تقریباً عادی می‌شود، ولی باز هم بچه پنج یا شش ساله هاضمه خیلی قوی ندارد. هر چند که ما از بچگی همه چیز به بچه‌ها می‌دهیم و بعضی هم تعمد دارند برای اینکه اثبات کند... طبیعی آن این است که هاضمه انسان فرق دارد. بچه ابتدایی یک هاضمه دارد، بچه دبیرستان یک هاضمه دارد. وقتی می‌گوید نازل شدن قرآن تدریجی است یعنی ما در روی سیر تحول حرکت می‌کنیم یعنی سیر تحول انسان موضوعیت دارد.



حواستان باشد یک مرتبه همه چیز را در حلقوم انسان‌ها نکنید، معارف را نریزید و نپاشید. هر چیز را به قدر و اندازه به انسان‌ها بدهید، یک مرتبه یک چیز سنگین به کسی ندهید. برنارید یک مرتبه مباحث قیامت را به بچه‌های ابتدایی نگوید این نمی‌فهمد و بعد قاطی می‌کند، شیطان را به این شکل به بچه دبستان و یا بدتر به بچه پیش دبستان نگوید، این قدر بحث جهنم را نگوید. مراحل رشد دارد، مراحل بلوغ دارد، قرآن تدریجی نازل شده است، جامعه هم همین‌طور است. شما یک سیر تحول جامعه دارید و یک سیر تحول در افراد دارید. ممکن است جامعه شما یک رشد کرده باشد و یک‌سری تحلیل سیاسی کند، ولی وقتی به نسبت فرد گفته می‌شود باید متناسب سازی شود. هر چیزی را که فهمیدید به هر کسی نگوید. این هنر نیست.

- بخش اول یعنی اینکه **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿٢٣﴾** ، هم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطرح می کند و هم به بقیه. قرآن تدریجی است، فهم آن تدریجی است. بعضی وقتی وارد فضای قرآن می شوند حس یک خمره دارند که داخل آن بروند و از داخل خمره رنگریزی در بیابند و یک انسان متأله شوند و بعد هم می گویند ما چرا نشدیم؟ این تدریج می خواهد، دو سال، سه سال، پنج سال، ده سال، پنجاه سال، صد سال.... بستگی دارد، انسان به تدریج می فهمد. بعضی از آیات و سوره ها را که می خوانید اصلاً نمی فهمید و سال بعد می فهمید. بعضی را هم نصف آن را می فهمید. ساختار فهم قرآن کاملاً تدریجی است. تصوراتی که انسان ها از سوره دارند و اینکه انسان دلش می خواهد همه ی سوره را بفهمد. دلم می خواهد همه را بفهمم. این خبرها نیست، این قسمت اول است که به قول علما استراتژی دین در بیان حقایق را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گوشزد می کند. زیرا می خواهد ذکر را به شکر تبدیل کند و هویت انسان را احیاء کند، زیرا می خواهد او را در سیر ذاکر شدن تا شاکر شدن قرار دهد. اینها را که می گویم نقل و نبات های دعا های حضرت فاطمه سلام الله علیها است یعنی همین طور که من می گویم حضرت فاطمه سلام الله علیها برای اینها دعا دارد اینها گفتگوی عادی بوده است. در بخش چهارم و قسمت اول به این نکته اشاره می کند که به این راهبرد یا استراتژی دین در متحول کردن انسان و جامعه، راهبرد آن قرآن ولی به مدل تدریجی است. در مورد این خیلی بحث داریم. ما مسلمانان به خصوص ما ایرانی ها، راهبرد دین ما تحول از طریق دین قرآن نیست، از چه مسیری است؟ از مسیر احکام، معارف، عشق به اهل بیت علیهم السلام و ... است از مسیر غیر قرآن است. ممکن است کسی بگوید آنها اطلاق به شریعت است و همان قرآن می شود، من حرفی ندارم. راهبرد را صراحتاً آدم بدانند که مسیر قرآن است، خیر. راهبرد دین نزول تدریجی قرآن در جامعه و افراد است. این نزول تدریجی خیلی مهم است. خیلی خواهش دارم که در مورد این موضوع فکر کنید. از خودتان انتظارات سخت نداشته باشید. من و شما نمی توانیم یک مرتبه **اَبْرَار** شویم ولی می توانیم در مسیر **اَبْرَار** قرار بگیریم. ما ببینیم که در مسیر **اَبْرَار** قرار گرفتیم یا نه؟

از دقیقه ۴۰ تا ۵۰

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿٢٣﴾ فَاصْبِرْ

- اوامر بعدی از این نشأت می گیرد. **فَاصْبِرْ** یعنی پس؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است، قرآن را در جامعه آورده است و به تدریج در جامعه پا به پای انسان ها حرکت می کند و مطالب را مطرح می کند و باید چند امر را انجام دهد:

۱. **فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ**

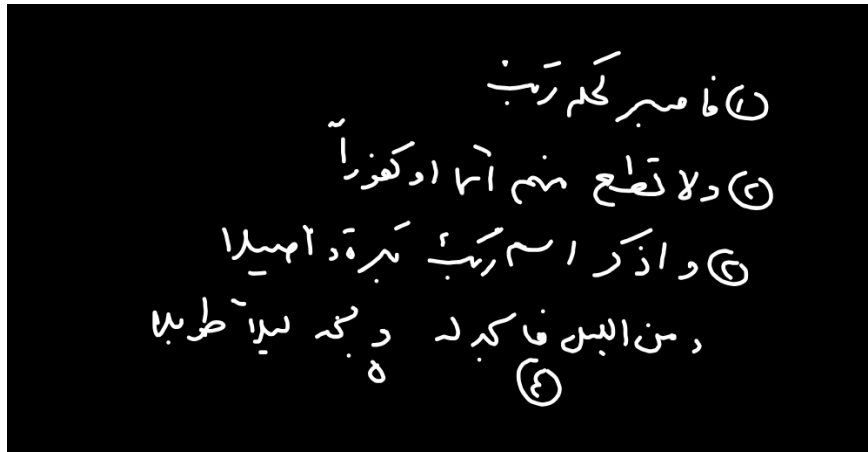
۲. وَلَا تَطْعُ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾

۳. وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾

این سوره را با سوره‌ی مزمل ربط می‌دهد.

۴. وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ

۵. وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾



- **إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٢٧﴾** ، قسمت سوم این بخش چهارم می‌شود.

اینها هر کدام معنایی دارند.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ

یعنی انسان و جامعه یک سیر کمال دارد و برای هر بخش حکمی دارد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باید در طی این سیر پایدار باشد، این قسمت اول است.

فَاصْبِرْ یعنی تحمل کن، ولی وقتی می‌گوید: **فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ**، این طور نیست که بگوییم حکم پرودگار سخت است، تحمل کن، بلکه یعنی پایدار

باش تا به نتیجه برسی، انسان‌ها را برای **آبرار** شدن و شاکر شدن همراهی و راهبری کن تا به **آبرار** شدن برسند. **فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ** معنایی برای خود

رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد و یک معنایی هم برای ما مطرح می‌کند. آن که برای رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد این است که انسان‌ها، مردم را،

مکلفین را، مسلمین را و مؤمنین را تا رسیدن به **آبرار** و **شاکر** شدن را به آنها ابلاغ کن. که این در مقام آیه‌ای از سوره زخرف است که **أَفَنْضِرُ**

عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا، اگر مسرف شدند ما احکام را نمی‌گوییم و از گفتن چشم پوشی می‌کنیم؟ خیر، ما همه‌ی احکام را مطرح می‌کنیم. حتی اگر

مسرف باشند. به همین علت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم قطعاً بر ساس این آیه همه‌ی مسیر شاکر بودن را به وسیله‌ی مسیر رسالت خود درباره‌ی دیگران و نه درباره‌ی خودشان ابلاغ و اعلان و اجرا کردند. این سخن حضرت امام رحمه الله علیه چقدر عجیب است که می‌فرماید اگر امیر المؤمنین علیه السلام نبودند کار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تام نبود زیرا شخصیتی مانند امیر المؤمنین علیه السلام بود که تمام حقایق روی او پیاده شود. پس **لِحُكْمِ رَبِّكَ** یعنی **اَبْرَار** شاهد بر این است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم **فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ** را انجام داده است. دین ثمر داده است. خداوند در آن بخشی که **يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ** را مطرح می‌کند، شکفتن تنزیل قرآن در جامعه‌ی دینی را بیان می‌کند و می‌فرماید که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همه‌ی حکم‌هایی که در این حوزه بود تا آخر داد و نشانه آن هم **اَبْرَار** است.

آیا در **فَاصْبِرْ** معنای استقامت نیز وجود دارد؟ بله، قطعاً همین‌طور است استقامت در ضمن پایداری وجود دارد. این در مورد شخص رسول صلی الله علیه و آله وسلم است. ما باید این‌طور فکر کنیم که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امر فرموده است که **فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ**، پس حتماً پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صبر می‌کند. بنابراین همه‌ی آنچه که ما به آن نیاز داریم در قرآن و به وسیله‌ی وحی بیان شده است و راهبرد آن در قرآن وجود دارد و هیچ چیزی فروگذار نشده است. دلالت تلویحی آن این است. امرهایی که به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌شود همیشه در قرآن دو دلالت دارد؛ یک دلالت به شخص رسول صلی الله علیه و آله وسلم است و یک دلالت به مخاطبین است. بنابراین ما باید مطمئن باشیم که همیشه اتفاق افتاده است. باید مطمئن باشیم **لَا تُطْعَمُونَ** اتفاق افتاده است. باید مطمئن باشیم **اِذْ كُرِّمَتْ** اتفاق افتاده است. باید در ما امنیت ایجاد شود اگر کسی این **فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ** را یقین کند می‌فهمد که اگر در حال رشد است. تمام مراحل رشد او بی‌صاحب نیست و بی‌حکم نیست. شما جلو بروید، حکم آن را به شما می‌گویند. نگران نباشید که چطور به شما می‌گویند. زیرا خداوند به پیامبر خود این‌گونه دستور داده است که:

إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّمْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿٢٣﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ

یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وظیفه دارد بایستد تا این قرآن جاری شود و برای این جریان ایستاده است.

از دقیقه‌ی ۵۰ تا ۶۰

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله «فی» نیست، وقتی **فَاصْبِرْ** با «ال» می‌آید به گونه‌ای دیگر معنی می‌شود. یعنی باید به صورت دیگری بفهمی. مانند پدری است که باید یک اقتضائاتی برای فرزندش فراهم شود که حکم بعدی را بگوید، نباید عجله کند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: **فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ**، کامل شده است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: **فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ ذِيلَ فَاصْبِرْ** است،

پرسیدند که **فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ** که در سوره‌ی قلم مطرح می‌شود منظورش چیست؟ بعضی از بزرگواران سیاق آیات را توجه نمی‌کنند در اینجا **فَاصْبِرْ وَلَا تَطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾** یعنی از بین مردم **آثِم** را اطاعت نکن، از **كُفُور** اطاعت نکن که در آیات قبل **كُفُور** را معنی کرد: **سَلْسِلٍ وَأَغْلَالٍ وَسَعِيرٍ**. اینجا می‌گوید: **وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ**، یعنی مثل پیامبری نباش که در دل ماهی است. این دو امر شبیه هم نیست. بعضی این دو را شبیه هم می‌گیرند. العیاذ بالله حضرت یونس علیه السلام را شبیه **آثِم** و **كُفُور** معنا می‌کنند. در صورتی که او پیامبر خدا است و خیلی فاصله دارد، او هادی مردم است، فرق می‌کند. مانند این است که بگویند امام حسین علیه السلام نباید مانند امام حسن علیه السلام باشد. **وَلَا يَكُنِ الْحُسَيْنُ كَالْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ**. امام حسین علیه السلام نباید مانند امام حسن علیه السلام باشد، یعنی باید با یزید وارد درگیری شود. نباید مانند حسن بن علی علیهما السلام با معاویه صلح کند. آن برای امام حسن علیه السلام ترک اولی نیست؛ بلکه اقتضاء است. اقتضاء **صَاحِبِ الْحُوتِ** تمام شد، زمان **صَاحِبِ الْحُوتِ** تمام شد. مانند این که بگویند زمان امام حسین علیه السلام گذشت. این دو شبیه هم نیست. آنجا در مقام بزرگداشت حضرت یونس علیه السلام است و می‌خواهد بگوید که ما به حضرت یونس علیه السلام اجازه دادیم برای حفظ جانش از شهر خودش فرار کند، ولی به تو اجازه نمی‌دهیم برای حفظ جانت از شهرت فرار کنی. حتی اگر تو را بکشند، باید همین جا بمانی. می‌خواهد بگوید که سرنوشت شما از نظر امت خیلی شبیه هم است. امت تو امتی هستند که پیامبر کش هستند، ولی تو نباید فرار کنی. یعنی اگر این امر نبود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مجاز نبود در شهر مدینه باشد. بلکه باید دست حسین علیهما السلام را می‌گرفت و با امیرالمؤمنین علیه السلام به آفریقا یا حبشه می‌رفت. اگر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ایستاد به دلیل این آیه است.

بعضی آیه را نفهمیده‌اند که می‌گویند: ترک اولی بوده است. تعارف نداریم، آیه را نفهمیدند. این آیه شبیه آن آیه نیست. اینجا دقیقاً **آثِم** و **كُفُور** دارد. اتفاقاً آن قدر وضعیت سخت می‌شود که گاهی بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم واجب می‌شود که خودش را با **آثِم** و **كُفُور** هم‌راستا کند، ولی حق ندارد این کار را بکند. حق ندارد کوچک‌ترین سازش و انعطافی با **آثِم** و کفور داشته باشد. باید محکم باشد و همین‌طور هم شد. اینجا دیگر محل خواندن دعای ندبه است: **فُقُتِلَ مَنْ قُتِلَ، وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ وَ...**، این نشان می‌دهد **آثِم** و **كُفُور** در برابر حکم پروردگار به شدت سنگ‌اندازی می‌کنند و این در مقابل آن صبر قرار دارد. به اینها امر و نهی‌های مکمل می‌گویند که در اصول فقه هم هست. می‌گوید: **فَاصْبِرْ وَلَا تَطِعْ** مانند اینکه راه **فَاصْبِرْ**، **لَا تَطِعْ** است. اینجا دو امر نیست؛ یک امر است، راهکار است. دو مفهوم دارند، ولی مصداق یکی است. مانند این است که بگویند که مسیر **فَاصْبِرْ**،

لَا تُطْعُ است. دو عامل وجود دارد که انسان در مسیر رشد خودش اختلال ایجاد می‌کند. اختلال اَبْرَارَ شدن و اختلال اللّهِ شدن، اثم و کفر است که اینها شخصیت پیدا می‌کنند. یکی اِثْم و یکی کُفُور می‌شود. اِثْم اسم فاعل است یعنی کسی که در اثم ثابت قدم است. یعنی شاکله و ساختار پیدا کرده است. اِثْم کسی است که ساختار اثم با او تعریف می‌شود. اثم یعنی ترک فعل‌هایی که در زندگی بشر منجر به فاجعه می‌شود. مانند کاری که الآن سازمان ملل در برابر فلسطین انجام می‌دهد. این ترک فعل است و به آن اِثْم می‌گویند. مانند ترک فعلی که فردی نسبت به تربیت فرزندش انجام می‌دهد. مانند ترک فعلی که نسبت به ازدواج در آوردن دختران و پسران اتفاق می‌افتد.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: ترک فعلی است که در حوزه‌ی جمعیت اتفاق می‌افتد، صدایش بعداً در می‌آید. ترک فعلی است که به واسطه‌ی افکار و فرهنگ‌های سَلَسِل و اَغْلَال و سَعِير منجر می‌شود که انسان بعضی کارها را انجام ندهد که اگر نکرد صدایش بد در می‌آید. می‌گویید: من کاری نکردم. بله، اتفاقاً شما کاری نکردید.

از دقیقه‌ی ۶۰ تا ۷۰

رها کردن یک مسئولیتی است که بعداً صدای آن در می‌آید. رها کردن نوجوان‌ها است که بعداً صدایش در می‌آید. او دیگر نمازخوان نمی‌شود. و نمی‌شود کاری کرد. رها کردن آموزش و پرورش است که بعد به یک یاغی تبدیل می‌شود.

این اِثْم می‌شود. اِثْم در ترک فعل می‌رود.

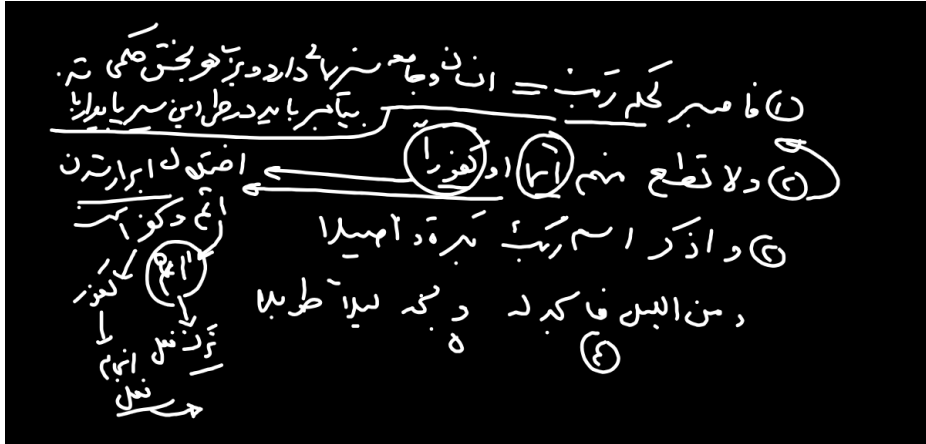
کُفُور داخل انجام کارهایی می‌رود که مانع ایمان است، مانع انتقال حقایق است. مثل تکثیر دستگاه لهُو و لعب، دستگاه بازی، دستگاه فجور. ایجاد کارهایی که مانع از گسترش ایمان است. این را کُفُور می‌گویند.

در یکی، ترک فعل خیلی مهم است.

در یکی هم، انجام فعل خیلی مهم است.

اتفاقاً این خیلی فعال است. مثل کسانی که الان همجنس‌گرایی را تبلیغ می‌کنند. کسانی که دارند الان ازدواج سفید را ترویج می‌کنند. اینها کُفُور هستند. خدا همان قدر که از کُفُور برائت دارد، همان قدر هم از اِثْم برائت دارد.

اینجا سؤالشان را تطبیق داده‌اند و می‌گویند که در سوره قلم می‌فرماید: **فَلَا تُطْعِ الْمُكذِبِينَ ﴿٨﴾** ، ...



سؤال: نامفهوم

پاسخ: می گویند برای دور شدن **آثم** و **کفور** باید سمع و بصر را فعال کرد؟ بله.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: مصداق‌های فعال شدن؟ اول ما باید بدانیم این نهی به رسول است. یعنی ما باید بدانیم، یک؛ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به هیچ وجه از هیچ **آثمی**،

چون به صورت نکره آمده است، نکره در سیاق نفی افاده‌ی عموم می‌کند، یعنی از هیچ **آثمی** و هیچ **کفوری**، حق اطاعت ندارد.

نهی‌ها و امرهای قرآن برای رسول صلی الله علیه و آله وسلم حکم جمله خبری دارد. یعنی شما باید بدانید که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از هیچ **آثم** و **کفوری** اطاعت نکرد. اول این را بفهمیم.

در هیچ شرایطی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حق ندارد خودش را هم راستا با **آثم** و **کفور** بکند. اینها در حکومت‌های اجتماعی خیلی سخت است. ما یک چیزی می‌گوییم، این حرف کربلا راه می‌اندازد. چون وقتی شما زیر بار یزید نمی‌روید، همه را بسیج می‌کنند و شما هم به هیچ وجه نباید از **آثم** و **کفور** اطاعت کنید. جوی خون در غزه راه می‌اندازد. این امر، امر ساده‌ای نیست. او می‌گوید: **لَا تُطْعِم**. یک چیزی می‌شنویم.

آثم‌ها جامعه را پر کرده‌اند. اقتصاد جامعه، فرهنگ جامعه، همه چیز جامعه. **کفور**‌ها همه جامعه را پر کرده‌اند. سیاست‌های جامعه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست آنها است. قریش، حتی در مدینه، یهود، نصارا، در خود مدینه، منافقین، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در راستای هیچ **آثم** و

کفوری نباید قرار بگیرد. چون خدا گفته است و قطعاً هم این کار را می‌کند، هیچ **آثم** و هیچ **کفوری**.

حالا ما باید چطور فکر کنیم؟ ما نباید **آثم** و **کفور** باشیم. چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در هیچ حالتی با ما سر سازگاری نخواهد داشت. من نمی دانم بعضی چطور می خواهند با اهل بیت علیهم السلام مواجه شوند وقتی ترک فعل یا **کفور** دارند، چون خداوند مستقیم به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و اهل بیت علیهم السلام امر کرده است که **لَا تُطِيع**، حق کمترین سازشی با ما ندارند. این ممکن است در روز قیامت طور دیگری باشد. ولی به نظرم در قیامت هم همین طور است. یعنی کسانی که **آثم** هستند فکر می کنند بعداً با یک توسلی می توانند به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وصل شوند، من نمی دانم، چطور با این آیه می توانند جمع کنند. فکر می کنم این آیات را نخوانده اند. یا این بخش قرآن را نخوانده اند. مثل اینکه خدا برائت کلی دارد.

این برائت کلی یعنی به هیچ وجه سر سازش ندارد. مگر اینکه شما در این دنیا **آثم** بودید. روز قیامت که رفتید بتوانید توبه کنید، **آثم** نباشید. من نمی دانم چطور می شود؟ توبه روز قیامت را نمی دانم. خداوند در قرآن اعلام می کند که توبه فرعون در هنگام مرگش را نمی پذیریم. در سوره غافر داریم، در سوره هایی مختلف داریم. حتی در زمان مرگ را نمی پذیرد.

در برزخ و قیامت را من نمی دانم چگونه می شود. به من هم ربطی ندارد. یعنی ما جای رحمت خداوند نیستیم. قضاوت هم نمی توانیم بکنیم. ولی طبق آیات قرآن اگر من **آثم** بودم یا **کفور** بودم، کم ترین **آثم** و کم ترین کفری، من را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دور می کند. چون خدا به او اجازه نداده است که با من رفاقتی داشته باشد.

وَحَسَنَ أَوْلَانِكَ رَفِيقًا، آیه سوره نساء، وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ، نه کسی که اطاعت نکند. انسان به واسطه این آیه می فهمد که اثم و کفر خیلی بددردی است. این را هم بگویم، اثم و کفر هر دو یک صفت مشترک دارند. این است که قابلیت تکثیر و الگوبرداری دارند. وقتی یک نفر **آثم** می شود و اثم پیدا می کند، رفیق خودش را دعوت می کند که اثم پیدا کند، مثل ویروس عمل می کند. یعنی ساکن نیست. متعدی است، حرکت دارد. خیلی خطرناک است و مهم تر از همه اینکه، اگر کم ترین اثمی در شما باشد. اثم را به دیگران انتقال می دهید. به بچه خود، به اهل خانه خود، به همسایه خود انتقال می دهید، به دیگران انتقال می دهید.

همین طور است، وقتی آدم ها بی تفاوت می شوند، همه بی تفاوت می شوند. چون یکی بی تفاوت است. اصلاً بی تفاوتی، بی تفاوتی می آورد.

از دقیقه ۷۰ تا ۸۰

اگر کسی یادآوری نکند که مردم غزه را یاد کنید، ماهم دچار روزمرگی می شویم و می گوئیم که مشکل خودشان است. باید حل کنند. به ما ربطی ندارد. ما باید زندگی خودمان را بکنیم. می گویند که این طور شده است، پانصد بچه دیگر کشته شده است.

حالت اثم این گونه است، مثل یک نفر که در جمع خمیازه می کشد، همه شروع می کنند به خمیازه کشیدن. شما در جمع چرت بزیند به دروغ، بغل دستی شما شروع می کند به چرت زدن. همین طور بغل دستی دیگر. می گوید که ما هیچ وقت در یک جلسه این طور خوابمان نمی برد. خاصیت اثم تکثیر است. کفو **كُفُور** ر هم همین طور است. یعنی خاصیت اینها انتقال است.

به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باید برائت کلی داشته باشد. جدایی کلی داشته باشد. در مقام سوره قلم می شود: **فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٨﴾** ، چرا اسم آنجا می شود **مُكَذِّبِينَ** اینجا می شود **آثِمًا** **أَوْ كُفُورًا**.

چرا سوره قلم می گوید: **وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴿١٠﴾**. چون آن مقام، مقام مقدرات است. این مقام، مقام عمل و جزا است.

آن مقام، مقام خُلُق است. در خُلُق **حَلَّافٍ مَّهِينٍ** می آید، مکذب می آید، تکذیب می آید. در ساختار عمل، اثم می آید، ترک فعل، کفر می آید، انجام افعال غیر ایمانی، بدون مبنا. آن را کفر می گویند. این را ساختارمند کردن می گویند.

همه دخترها، سی و سه ساله، سی و هشت ساله، چهل ساله، پنجاه ساله، ازدواج کنند، این ساختار جامعه است. همه دانشگاه بروند. دانشگاه بروند که چه بشود. این قدر ازدواج سخیف است که حاضر هستید به دانشگاه بروید. این قدر دانشگاه تهران، این قدر دانشگاه شریف ارزش دارد. شما خانواده را کنار می گذارید سراغ تحصیل می روید. می گوید: بله، **أَلْعَلِمُ أُولَى بِالْحَيَاةِ، أُولَى بِالْعَيْشِ**.

علم اگر بخواهد **أُولَى بِالْحَيَاةِ** باشد، آن علم نیست، آن صورت علم دارد و گرنه، اگر علم، علم باشد. حیات است.

شما بروید در خانه بنشینید، علم یاد بگیرید. فکر کردید در این کتابها علم یاد می دهند؟ لگاریتم یاد می دهند، چیزهای مختلف. اینها علم است؟ فیزیک، شیمی و جامعه شناسی علم است؟ روانشناسی علم است؟ اینها علم است؟ شما به اینها می گوید علم؟ اینها حیات می آورد؟ ساختار یک مرتبه به سمت کفر می رود. به سمت **آثم** می رود، همه می روند، همه برایشان مهم است. این دانشگاه و آن دانشگاه مهم نیست. می گویم نه، در این دانشگاه پیشرفت می کنیم. چه بگویم از کفرها و اثم های نهادینه شده در جامعه. آدم فکر کند ما را به چه سمتی می برند؟

سؤال: نامفهوم

پاسخ: فکر نداشته باشید، برای شما فکر می کنند. پیجر برایتان می سازند، هر وقت خواستند آن را منفجر کنند. دستگاه برایتان می سازند، هر وقت خواستند آن را نابود کنند. کلیدش دست خودشان است، هر وقت خواستند عالم را نابود کنند.

آدم باید فکر کند و از این وضعیت بیرون بیاید. من نمی گویم تکنولوژی یا خیلی از چیزهای دیگر بد است، من می گویم که یک سری از چیزها مهم تر است، مهم ترها را بگیرید. ببینید دنبال چه چیزی هستید، چه ترک فعل هایی دارید. بعضی اوقات خوب است که چند نفر با هم بنشینند و بحث

کنند، همین طوری، گفتگوی آنها این باشد. ما در معرض چه ترک فعل‌هایی هستیم، دو ساعت، سه ساعت بنشینیم و با هم در این مورد گفتگو کنیم. اینها جزء گفتگوهای اصلی ما شود. ترک فعل خطرناک است. به این علت که ترک آن بد در می‌آید. مثلاً اگر فردی ازدواج و فرزندآوری او به تأخیر می‌افتد، سیر کمال او به تأخیر می‌افتد، همه چیز او به تأخیر می‌افتد. بعد چه کسی می‌خواهد آن را جبران کند! خدا؟! اصلاً خدا اسم خود را جبار گذاشته است، بعد اگر این تبدیل به یک صلحه اجتماعی شد چه کسی می‌خواهد جبران کند. صلحه اجتماعی با صلحه فردی متفاوت است، ممکن است فردی به دلایلی یا ازدواج نکند یا اصلاً نخواهد ازدواج کند، مهم نیست ولی این تبدیل به یک صلحه می‌شود، یعنی مثلاً آمار طلاق می‌شود این، صلحه است. اگر یک نفر طلاق گرفت مشکلی نیست، اما یک زمانی جامعه، جامعه طلاق می‌شود. مثلاً الان شما در بعضی کلاس‌ها می‌روید می‌بینید که یک سوم بچه‌های شما، بچه‌های طلاق هستند، شما چه کار می‌کنید، شما به عنوان معلم قرآن چطور می‌توانید این کلاس را جمع کنید. گاهی می‌بینید از یک کلاس بیست نفره، هشت نفر، ده نفر بچه‌های طلاق هستند، یعنی عاطفه ندیده است، اختلاف دیده است، دعوا دیده است، شما چطور و با چه بیانی می‌خواهید اینها را کنترل کنید. افرادی که معلم هستند این حرف من را متوجه می‌شوند و گاهی به حال خودشان و آنها گریه می‌کنند که چه کاری می‌شود انجام داد. این صلحه می‌شود که به دلیل ترک فعل است. ترک فعل مثل من، که ما نیامده‌ایم قرآن را گسترش دهیم و خیلی از کارها را انجام دهیم. بنشینیم و ببینیم که ما چه ترک فعل‌هایی کردیم و به بقیه هم کاری نداشته باشیم. ما چه کارهایی را می‌توانیم انجام دهیم که تا الان نکرده‌ایم. ترک فعل، خاصیت **اِنَّمَّا اَوْ كُفُورًا** این است که همیشه انگشت اتهام آنها به سوی دیگران است. می‌گویند که دیگران چه کاری نکردند، دیگران ترک فعل می‌کنند، دیگران اختلاس می‌کنند و ... اصلاً این **اِنَّمَّا اَوْ كُفُورًا** است، هر کسی چنین حرفی زد، حتماً **اِنَّمَّا اَوْ كُفُورًا** است. یعنی هر کسی انگشت اشاره خود را به سمت بقیه گرفت و گفت که آنها دارند ترک فعل می‌کنند، دارند دزدی می‌کنند و ... چشم او به بیرون رفت و دیگر خود را نمی‌بیند و حتماً در معرض ترک فعل قرار می‌گیرد، چون خود را نمی‌بیند. اصلاً نمی‌تواند فکر کند. شما اگر راجع به مسئولیت‌هایی که اطرافیان شما دارند و انجام نمی‌دهند فکر کنید، سست می‌شوید. چون در معرض نسیم‌ها یا بادهای خزان آن طرف قرار می‌گیرید و احساس می‌کنید که کار شما دیگر فایده‌ای ندارد. مثلاً می‌گویید که آموزش و پرورش که دیگر رفت و ما دیگر آموزش و پرورشی نداریم، رنگ نماز هم که دیگر خیلی از جاها نیست، ما دیگر نمی‌توانیم که کاری انجام دهیم.

از دقیقه‌ی ۸۰ تا ۹۰

نه، شما نگاه نکنید، چشم خود را ببندید و کار خود را انجام بدهید.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، این مفهوم **دَرَّة** می‌شود که یک **دَرَّة** هم تأثیرگذار است. گاهی اوقات ما که دور هم می‌نشینیم نمی‌دانیم که چه بگوییم، حتی همین مذهبی‌های خودمان، شروع می‌کنیم به آسمان و ریسمان بافتن. خوب است که بنشینیم و درباره همین **آثِمًا أَوْ كَفُورًا** صحبت کنیم و اینکه چه کارهایی انجام می‌دهیم که برای جامعه ضرر دارد یا بالعکس. ترک فعل‌های ما خیلی زیاد است. یک زمانی بنشینیم و صحبت کنیم که ما می‌توانیم یک سری از کارها را انجام دهیم، می‌بینیم که چقدر کار می‌توانیم انجام دهیم. هر کسی به اندازه ده برابر عمر خود می‌تواند کار انجام دهد، ولی من وقتی کارهای خود را می‌نویسم، می‌بینم که نهایت به اندازه عمر خود کار کردم، شوخی نمی‌کنم! انسان قدرت دارد که می‌تواند بگوید که من می‌توانم به اندازه ده برابر عمر خودم کار کنم. خدا به انسان قدرت داده است که اگر افق او به اندازه ده برابر وسیع شد که بتواند ده برابر کار کند، خدا به او قدرت می‌دهد. اگر ما قدرت نداریم، به این دلیل است که افق و چشم‌اندازهای ما خیلی پایین است. خود را خیلی ضعیف می‌دانیم و بعد می‌گوییم که **خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا**^۲، حالا گفتند شما چرا باور کردید و بعد اینکه گفتند، چرا آیات بعد آن را نخواندید؟ گفتند، چرا سوره غافر و شوری را نخواندید؟ گفتند، چرا سوره جائیه را نخواندید؟ چرا فقط همین را خواندید؟

بنشینید و کارهایی که می‌توانید انجام دهید را بنویسید و ساعت‌ها و وقت‌های خود را هم بنویسید، من این امتحان را کردم و خیلی‌ها را به صورت تحت میدانی گرفتم، بعضی از افراد بیشتر از یک سوم و بعضی‌ها دو سوم و اگر خیلی قوی باشند مثلاً می‌توانند بگویند صد درصد اوقات خود را پر می‌کنند و برای آن برنامه دارند. خوب‌های ما را می‌گوییم، کاری به مردم ندارم، خودمان را می‌گوییم. حساب مردم که اصلاً با محاسبات دیگری است. منظور من افرادی است که قرآن می‌خوانیم. ما در معرض **آثِمًا أَوْ كَفُورًا** هستیم. شما باید بگویید که من اگر در شبانه روز به اندازه بیست و چهار ساعت وقت دارم، به اندازه چهار و هشت ساعت کار دارم، نه، به اندازه سه برابر، نه، چهار برابر، نه، شش برابر چهار و هشت ساعت کار دارم، نه به اندازه ده برابر، نمی‌توانید این را بگویید. من به اندازه بیشتر از دو برابر تا به حال کسی را ندیدم، ولی من می‌گویم شما تا ده برابر باید بروید و به این دلیل این حرف را می‌زنم. چون خدا انسان را همزیست با ملائکه قرار داده است و قدرت یک انسان را بیشتر از ده انسان قرار داده است، پس سازه انسان می‌تواند قدرت ماورائی داشته باشد. ما می‌گوییم که ما نداریم، ولی نباید بگویید: ما نداریم، باید بگوییم: ما کار نداریم، نباید بگوییم: ما قدرت نداریم. مشکل شما کار نداشتن است، نه توان نداشتن. کار، توان می‌آورد. بیکاری توان‌بر یا توان‌زدا است. اگر کسی دید که رفته‌رفته توانش زائل و کم رونق می‌شود به دلیل بیکاری است، یعنی کاری برای انجام دادن ندارد. شما فو‌قش می‌گویید که من می‌خواهم زبان انگلیسی یاد بگیرم؛

^۲ سوره مبارکه نساء، آیه ۲۸

پانصد ساعت. زبان عربی یاد بگیریم؛ پانصد ساعت، زبان فرانسوی یاد بگیریم؛ پانصد ساعت، زبان آلمانی یاد بگیریم؛ پانصد ساعت. بعضی‌ها این گونه هستند، من مواجه شدم. یعنی برای اینکه چرتکه بیندازند و بتوانند ساعت‌های خود را بالا ببرند، در زبان می‌اندازند. در زبان خیلی خوب می‌شود ساعت را بالا برد. جهت اطلاع می‌گویم که اگر خواستید که راه در رو داشته باشید، یاد بگیرید.

هر چقدر که خواستید زبان در عالم است، تا دلتان بخواهد زبان است. می‌توانید بگویید که من می‌خواهم صد تا، پانصد تا زبان یاد بگیرم. من وقت ندارم که می‌خواهم چندین برابر عمر خود کار کنم. شما با یک زبان هم نمی‌توانید هدایت کنید. شما می‌خواهید زبان یاد بگیرید که کاری انجام دهید، ولی با همان یک زبان هم کاری انجام ندادید. شما می‌خواهید مثل من دو زبان یاد بگیرید که چه کار کنید؟ می‌گویید: این هم کار است دیگر، نه، منظور من کار نیست، بلکه کار است. می‌گویید: چه ربطی دارد؟ کار، کار است دیگر. نه خیر، هر کاری کار نیست. کاری که نتیجه داشته باشد کار است، وگرنه کاری که نتیجه نداشته باشد کار نیست. شما اسم آن را کار می‌گذارید؟! بله، من می‌توانم بگویم که من این چند زبان را بلد هستم، حالا شما با این چند زبان چه کار می‌کنید. من خیلی از بچه‌های مدرسه را دیدم که زبان انگلیسی را بلد هستند، ولی دریغ از یک کار که با این زبان انگلیسی انجام دهند. اگر شما بلد هستید پس این کلیپ را بردارید و ترجمه کنید و در شبکه اجتماعی بگذارید، ولی نمی‌کند. اگر در یک زبان این کار را انجام ندهید، بعداً فاجعه ایجاد می‌شود، ولی باز هم نمی‌کند، در زمان خودش آن را انجام نمی‌دهد، بلکه می‌گذارد وقتی رفت و تمام شد، می‌خواهد یک کاری انجام دهد! ببینید این فرد مرد و دیگر نفس نمی‌کشد، شما برای تنفس دادن به این جسد، دو دقیقه وقت دارید، اگر این دو دقیقه را استفاده نکردید می‌میرد، به این عدن می‌گویند. اگر این پا و آن پا کردید، گفتید که چطور نفس می‌دهند، با دست می‌دهند یا با پا، چه کار می‌کردند؟ تلفن بزنید و پرسید، دیگر تمام شد، این فرد رفت. من که بلد نیستم، دیگر تمام شد. من بعضی اوقات در حیرت می‌مانم. فردی جلسه قبل در مجلسی بود که خیلی فرد عجیبی بود، می‌گفت: من در حیرتم از انسان‌هایی که برق انتظار در چشم‌های آنان نیست، هیچ تحرکی برای انتظار و ظهور حضرت ندارند. آن فرد هیچ تحرکی برای انتظار و ظهور حضرت ندارد، برای من خیلی عجیب است. بعد می‌گوید که من چه کار کنم. به او می‌گویند: شما چه کار می‌توانید انجام دهید. مثلاً نگاه می‌کند به آقای اخوت که کتاب می‌نویسد، می‌گوید: من هم می‌خواهم کتاب بنویسم. این کار او است، کار شما چیز دیگری است. وقتی هم که می‌خواهد کاری انجام دهد، کاری را انتخاب می‌کند که کار او نیست، بعد می‌گوید که نمی‌شود. کار اگر در توان فرد نباشد، کار او نیست. کار باید در توان فرد باشد و به سهولت انجام شود اگر کاری در سهولت کسی نبود، اسم آن را کار نمی‌گذارند. به این دلیل است که می‌گویم که شما بیشتر از یک سوم نمی‌توانید کار تعریف کنید، چون کار تعریف می‌کنید، ولی کاری که برای یک نفر یا فرد دیگر است، بعد هم می‌گویید: من می‌خواهم یک فیلم سینمایی درست کنم. مگر شما کارگردان

هستید! نه، ولی من می‌خواهم فیلم سینمایی درست کنم، چون خیلی اثر دارد. شما اصلاً می‌دانید که فیلم سینمایی چقدر اثر دارد؟ واقعاً که خیلی جاهل هستید.

من که نمی‌گویم فیلم سینمایی اثر ندارد، من نمی‌گویم شما نمی‌توانید، این کار بلد بودن می‌خواهد. شما ببینید که در زندگی چه کارهایی را می‌توانید انجام دهید. می‌گویید من که کاری ندارم که انجام دهم، من باید فیلم سینمایی درست کنم، من باید داستان بنویسم، مگر تا به حال داستان نوشتید؟ خیر، ولی داستان نوشتن خیلی مهم است.

از دقیقه‌ی ۹۰ تا آخر

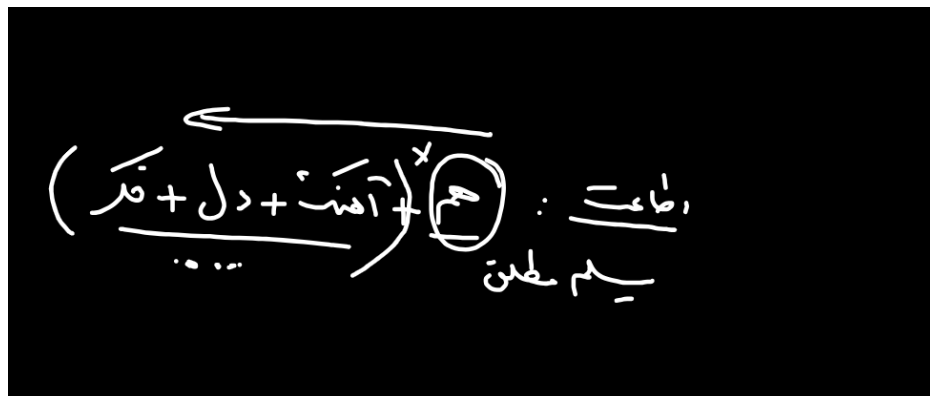
من دارم راجع به **آئِم** حرف می‌زنم. آقا و خانم **آئِم** که خود را به ورطه ترک فعل می‌اندازند. یکی از ورطه‌های ترک فعل، آرزو کردن چیزی است که اصلاً در توان شما و برای شما نیست.

به طور مثال شما می‌توانید بروید داخل یک مسجد یک پیرزن را در نظر بگیرید و با او صحبت کنید. شما این توان را دارید. این را که می‌توانید، انجام دهید. نه اینکه فعلی که در توان شما نیست انجام دهید. این توان خود را احیاء کنید بعد سراغ توان دیگر خود بروید. اگر هر فرد سر جای خود همان کار را انجام دهد و به دیگری نگاه نکند، این قدر جلسات قرآن رونق خواهد گرفت. ممکن است رسالت او این کار باشد و رسالت فرد دیگر متفاوت باشد. هر کدام از ما باید هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شویم از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خود بخواهیم که آقا جان، فهرستی از کارهایی که من می‌توانم انجام بدهم را به من بگویید تا انجام دهم. از نظر بنده باید از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بخواهیم دو برابر وقت ما که نه، سه برابر، حتی چهار برابر و یا بیشتر مثلاً ده برابر وقت ما به ما کار بدهد. بچه‌های زرننگ را دیده‌اید، این طور هستند که یک کاری که به آنها می‌دهیم، می‌گویند: این را که انجام دادم بعد چه کار کنم. می‌گوییم: اول نقاشی را بکش تا بعدی را بگویم. نه اینکه یک لیست بدهیم بگویید: این که ده برابر نشد. یکی را انجام بدهید، تند و سریع و دقیق انجام بدهید. اگر توانستید کار یک ساعته که حضرت از شما خواسته است را ده دقیقه‌ای انجام دهید معلوم است که شما می‌توانید از حضرت ده کار اضافه بخواهید. شما یک چیزی از آیات می‌خوانید:

وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آئِمًا أَوْ كَفُورًا

ای پیامبر از **آئِم** و **کفور** اطاعت نکن. اطاعت خیلی معنای وسیعی دارد. اطاعت یعنی هم، به علاوه‌ی آهنگ. هم، به علاوه‌ی دل. هم به علاوه‌ی فکر. این هم در همه‌ی این موارد که گفتیم ضرب می‌شود. هماهنگی، همدلی، همفکری، هم کلامی و هم ایده‌ای با امام خود. وقتی خدا می‌فرماید **وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آئِمًا**، یعنی با **آئِم** هماهنگ، همفکر، همدل، هم ایده، هم کلام هم سخن هم عقیده نباشید. هم هر چه با او نباشید. اسم اطاعت سلم

مطلق است، سازگاری مطلق. **لَا تُطَعُ** یعنی ناسازگاری مطلق. شما حق ندارید با **آئِم** هماهنگ، همدل و همفکر باشید. یعنی نباید در فکر شما مسائلی بیاید که مربوط به **آئِم** ها یا **کُفُور**ها است.



وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ

خداوند در قرآن **اسْم** را خیلی بزرگ شمرده است. مثلاً در سوره‌ی اعلی می‌فرماید: **سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى**. ابتدا می‌فرماید: **سَبِّح**، بعد می‌فرماید: **ذَكِّرْ، فَذَكِّرْ إِنَّ نَفْعَتِ الذِّكْرِى،** بعد می‌فرماید **وَذَكَّرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى**. ذکر **اسْم**. این **اسْم** نقطه‌ی کانونی ذکر است.

روی این مطلب فکر کنید: اگر کسی **اسْم رَب** را نفهمد و قدرت **اسْم رَب** فهمی نداشته باشد نه می‌تواند تسبیح و نه می‌تواند ذکر خود را فعال کند. ضعف انسان در تسبیح و ضعف انسان در ذکر مربوط به ضعف او در **اسْم رَب** فهمی است. روی این گزاره من فکر کنید. این گزاره‌ی من مثل این است که یک نفر بخواهد ادعایی کند و شما سعی کنید آن را نپذیرید. حال سؤالی که پیش می‌آید این است که **اسْم رَب** فهمی به چه معنا است؟ بعضی چیزها فکری هستند. مثلاً من در این یک موضوع ده‌ها ساعت فکر می‌کنم. زیرا مهم است. شما صد و چهارده آیه دارید که می‌گوید: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**. به **اسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**. شما به **اسْمِ اللَّهِ** استطاعت می‌کنید نه به **اللَّهُ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**. این خیلی مهم شد. صد و چهارده آیه در قرآن در مورد **اسْم رَب** صحبت می‌کند. ما به این دلیل که وارد **اسْم رَب** فهمی نشده‌ایم، برای ما **اسْم** مهم نبود، بلکه برای ما خدا مهم بود. مگر بین **رَب** و خود **اسْم** تباینی وجود دارد؟ خیر، تباینی وجود ندارد، اما راه رسیدن به **رَب** فهم **اسْم** او است. وقتی شما این فهم را نداشته باشید، می‌گویید: من می‌خواهم به خدا برسم و خدا را یاد کنم. اما نمی‌توانید. زیرا ابزار ندارید. دیده‌اید مثلاً در خواب میوه‌ای را آورده‌اند اما دست ما به آن نمی‌رسد. خیلی خلاصه شده توصیف **اسْم** این است که آن چیزی است که ذکر و تسبیح را برای شما شدنی می‌کند. به همین دلیل حتی به

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: **وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا**. نمی فرماید **وَأَذْكُرِ رَبِّكَ**. می خواهیم در مورد **اسْمِ** صحبت کنیم. چرا **اسْمِ رَبِّ** مهم

می شود؟ چرا **اسْمِ رَبِّ** نداشته باشیم خیلی چیزها برای ما معنا پیدا نمی کند. **اسْمِ** های **رَبِّ** چه هستند.

تدریس به چشم انتظار

در استفاده از متن جلسات لطفا به موارد زیر توجه شود :

- فایل پیاده جلسات صرفا جهت مطالعه و مرور مطالب بیان شده در جلسات می باشد و نمی تواند به عنوان "منبع علمی" مورد استناد قرار گیرد. (احتمال تغییر محدود مطالب بیان شده در جلسات وجود دارد).
 - لطفا از هرگونه "تقطیع" متن جلسات جهت تهیه متن نوشته و ... به دلیل نارسایی در انتقال درست مضامین خودداری شود.
 - فایل متن جلسات "صرفا" برای اعضای کانال می باشد و امکان نشر آن در سایر بسترها نیست.
 - پیشنهاد میشود در مواردی که متن جلسه گویا نیست با توجه به زمان درج شده به صوت جلسه رجوع شود.
 - شیوه پیاده سازی جلسات انطباق کامل متن با صوت می باشد. لذا در صورت مشاهده هرگونه مغایرت، لطفا به شناسه @sm_nouri اطلاع فرمایید.
- جهت تداوم نشر عمومی متن جلسات و بهره مندی از منافع آن، تعهد جمعی به موارد فوق را خواستاریم.
- سیاس از همراهی تان